

Kharabat Magan; Cabaret and Zoroastrian temple

V. Mobarak¹, K. Arzhang²

خرابات مغان؛ میکده و آتشکده زردشتی

وحید مبارک^۱، کامران ارزنگی^۲ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۱۹

Abstract

Indubitable Hafez's poetry is resemble to prism in which we are looking at will be appeared a bravery of his poetry. This differences expression in all dimensions of Hafez's poetry is observable. In this article by survey the history of suggested significances of demonstratives and Hafez's exponent it is attempted to reply to this question that "kharabat maga" in Hafez's poetry based on the others saying means bar absolutely or in other meaning that is "Zoroastrian temple". By considering of explanation in Hafez's poetry and survey of "kharabat magan" in his poetry we are going to conclude that "kharabat magan" in ironic meaning refers to bar or the location of vice but basically by the existence of documents which are existed in context one of the meaning is "Zoroastrian fire temple" which in its structure. Zoroastrian were affected by Mehri's temple so that they didn't allow sun shine on the fire and Hafez consciously notice such issue and has included it in the early of his poetry.

Key words: Hafez, Kharabat, Magan, Mosque, Water, Fire, Light.

چکیده

بی‌شک شعر حافظ چونان منشوری است که از هر زاویه‌ای به شعر او نگاه شود، جلوه‌ای از شعر او نمایان می‌شود. این تجلی‌های گوناگون در تمام ابعاد شعر حافظ قابل مشاهده است.

در این مقاله با بررسی پیشینه معانی پیشنهادی شارحان و حافظ پژوهان، کوشش شده است که به این پرسش، پاسخ داده شود که آیا خرابات مغان در شعر حافظ طبق گفته دیگران، به معنی مطلق میکده است و یا معنی دیگر آن، یعنی آتشکده زردشتی، ارجح‌تر است؟ با توجه به شروحي که از اشعار حافظ شده و بررسی کلمه خرابات مغان در شعر خود خواجه، به این نتیجه می‌رسیم که خرابات مغان در شعر حافظ شاید گاهی به معنای کنایی میخانه و یا جای فسق و فجور باشد، اما در اصل با توجه به شواهد و مدارکی که در متن می‌آوریم، یکی از معانی آن، آتشکده زردشتی است که در شکل بنای آن، زردشتیان از ساخت خورابه‌های مهري متأثر بوده‌اند به نحوی که تابش نور آفتاب بر آتش را روا نمی‌داشته‌اند و حافظ آگاهانه بدین مسئله توجه داشته و آن را در مطلع شعر خود گنجانده است.

کلیدواژه‌ها: حافظ، خرابات، مغان، مسجد، آب، آتش، نور.

1. Faculty Member Of Persian Language and Literature – Kermanshah Razai University
2. Master Student Of Persian Language and Literature – Kermanshah Razai University

۱. عضو هیأت علمی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه.
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه.

مقدمه

بحث در واژگان و معانی الفاظ، ترکیبات و جملات ابیات شعر حافظ و تقدیم و تأخیر ابیات یا جابه جایی واژگان و اصلاحات نسخه‌های خطی، گستره وسیعی از پژوهش‌های ادبی را به دنبال خود کشانده است؛ شروح دیوان حافظ از خطیب رهبر، خرمشاهی، ترجمه ستارزاده از شرح سودی، مقدمات تصحیح‌های مختلف دیوان از ابتهاج، خلخال، غنی- قزوینی، شاملو، ایرج افشار و همچنین فرهنگ اصطلاحات شعر حافظ از رجائی، صدیقیان- میرعابدینی، مصفی و اشتری و... حاکی از این مسئله است. درباره واژه خرابات باید گفت این کلمه ۳۶ بار در دیوان حافظ آمده است اما کسی متعرض معنای آتشکده زردشتی نشده است.

عبدالحسین زرین‌کوب در مقاله‌ای با نام «خرابات»، این چنین آورده که در دوره جاهلیت بین اعراب عده‌ای زنان بد کاره بوده‌اند که برای اظهار حال خویش بر بالای خانه‌های خود رایت داشته‌اند، ابوالفتوح (تفسیر، ج ۱۱/۴) می‌گوید که خانه‌های این گونه زنان را خرابات می‌خوانده‌اند. (زرین‌کوب، ۱۳۴۴: ۲۲۶)

زرین‌کوب معتقد است که گاهی نیکان و پارسایان هم، برای آنکه رعونت نفس را بشکنند و یا باطن خود را در پرده استتار مخفی بدارند شاید به خرابات می‌رفته‌اند و به این سبب حتی خرابات نیز گاه جلوه‌گاه «نور خدا» می‌شده است لیکن خرابات در همه حال خرابات بوده است و جای رندان و فاسقان. (همان: ۲۲۷)

کریم امیری فیروزکوهی نیز به پیروی از زرین-کوب همین نظر را بیان می‌کند و معتقد است: مادام

که ماهیت خورآباد و چگونگی موضع و محل آن در شهر و دهی از بلاد ایران قدیم و جدید و وحدت یا تعدد آن مثل آتشکده‌های دیانت زردشت، به اثبات نرسیده است، قول به آن، از باب همان اشتقاق‌سازی‌های سودایی و ریشه‌یابی‌های گذرای است. (امیری فیروزکوهی، ۱۳۵۶: ۳۵۹)

محمدحسین تسبیحی در مقاله‌ای با نام «خرابات»، به جست‌وجو در مورد معنای کلمه خرابات پرداخته و طبق گفته‌های جلال‌الدین همایی، معتقد است که کلمه خرابات محتمل است که در اصل (خورآباد) باشد که به اشتباه رسم‌الخط آن را به فتح خاء خوانده و جمع (خراب) و (خرابه) عربی پنداشته‌اند. به هر حال اصل این است که کلمه (خور) به معنی خورشید را با واو معدوله بیان حرکت بنویسند، چه در این گونه موارد که انصافاً حروف حرکت و اعراب جزو کلمات فارسی است، در کتاب و رسم‌الخط مسامحه کردن روا نباشد. (تسبیحی، ۱۳۴۶: ۶۲)

همچنین حسین وحیدی در مقاله‌ای با نام «خرابات مغان» آورده است که خرابات، وارونه آنچه در برخی از گزارش‌های حافظ آمده است که: «جمع خرابه برون شهر که جای فسق و فجور بوده است» در بن (خورابه) (مهرابه) مهریان بوده است و باید خراب، خورآباد خوانده شود. (وحیدی، ۱۳۸۹: ۵۱)

یکی از برجسته‌ترین خصوصیات شعر حافظ، چندجانبه بودن منشور شعر و کلمات اوست. «تبع و تفحص حافظ در کتب اساسی علوم شرعی و ادبی از قبیل کشاف زمخشری و مطالع الانظار قاضی بیضاوی و مفتاح العلوم سکاکی و

فرهنگ‌ها و کتب معتبر برای اثبات نظر ارائه شده آورده می‌شود و منتهی به این نتیجه می‌گردد که یکی از معانی خرابات، آتشکده زردشتی است که در شروح دیوان حافظ مشاهده نمی‌شود.

بحث و بررسی

حافظ در مطلع غزلی در بحر رمل مثنی‌م مخبون اصلم (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فع لن) می‌گوید:
در خرابات مغان نور خدا می‌بینم
این عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم
(حافظ، ۱۳۹۰: ۴۸۵)

کلمه (خرابات) در برهان قاطع به معنی شرایخانه و بوزه خانه و قمارخانه آمده (برهان قاطع، ذیل خرابات) و به تبع او تمام شارحان شعر حافظ نیز، همین را گفته‌اند.

احمدعلی رجائی در فرهنگ اشعار حافظ خرابات را این‌گونه معنی کرده است:

«خرابات در لغت به معنی میخانه، قمارخانه و جای زنان بدکار آمده است... ممکن است خرابات خورآباد بوده و با خورشید و مهرپرستی رابطه داشته باشد اما آنچه راجع به حافظ است همین معنی‌ها است که گفته شد و در معنی مهرپرستی آن هم اگر صحیح باشد ارتباطی با حافظ پیدا نمی‌کند...» (رجائی، ۱۳۸۰: ۱۷۵)

اما با تمام این تفاسیر اگر خرابات مغان را جدا از هم معنی نکنیم و مثلاً نگوئیم خرابات به این معنی و مغان به آن معنی و این ترکیب را یکی از ترکیب‌های چند معنایی حافظ بدانیم، می‌توان آن را طبق فرهنگ معاصر این‌طور معنی کرد:

امثال آنها و تعمق او در آثار نظم و نثر شاعران و نویسندگان فارسی‌زبان ایران، باعث آشنایی عمیق او با امکانات معنایی کلمات و ترکیبات ممکن آنها شده است. کمتر کلمه‌ای در ادبیات فارسی می‌توان یافت که استعداد و ظرفیت ابهام و ایهام آفرینی معنایی داشته باشد و حافظ از آن استفاده نکرده باشد.» (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ۱۰۴)

به طور کل یکی از بارزترین مشخصه‌های شعر حافظ همان ابهام است که موجبات تأویل‌پذیری و معانی مختلف اشعارش را فراهم می‌آورد و هرکسی از ظن خود یار او می‌شود و شعر آن شاعر بزرگ را با عقاید و نظرات خود منطبق می‌بیند.

ما نیز به بررسی یکی از ابیات خواجه شیراز می‌پردازیم که ابهام و شاید ابهام موجود در آن، باعث پنهان ماندن یکی از معنی‌هایی شده است که می‌توان گفت مد نظر حافظ بوده و تا کنون در پشت پرده‌های الفاظ مانده است.

با مشخص کردن ابیاتی که در آنها کلمه خرابات آمده است و بررسی یک به یک آنها و بررسی نظر منتقدان و شارحان دیوان حافظ، در پی پاسخ به این سؤال هستیم که آیا شارحان در معنای این کلمه به صواب رفته‌اند یا خیر. در این تحقیق کوشش شده است که یک معنای پیشنهادی برای این کلمه ارائه داده شود.

در این مقاله با روش توصیفی و تحلیلی به استخراج معانی لغوی واژه خرابات از فرهنگ‌ها و شروح دیوان حافظ پرداخته می‌شود و سپس نکته اشاره نشده در مورد واژه خرابات تعیین می‌گردد و استدلال‌ها و مثال‌های مختلف از

خرابات مغان: آتشکده، مقرر حکیمان روحانی
زردشتی. (انصاف پور، ۱۳۸۴: ۳۶۴)

به این معنی (آتشکده) در هیچ یک از فرهنگ-
های اشعار حافظ اشاره نشده و تنها رجائی اشاره-
ای دارد مبنی بر اینکه خرابات خورآباد بوده و با
خورشید و مهرپرستی ارتباطی داشته است. به این
ترتیب خرابات مغان دارای دو معنا می شود که هر
دوی آنها را می توان از آن بر داشت کرد: ۱. میخانه
و عشرت کده؛ ۲. آتشکده زرتشتیان.

این دوگانگی معنایی در ترکیب خرابات مغان در
اشعار حافظ همه جا مشاهده می شود مثلاً در بیت:
در خرابات مغان گر گذر افتد بازم
حاصل خرقة و سجاده روان در بازم
(سایه، ۱۳۹۰: ۳۲۳)

در این بیت اگر خرابات مغان را میخانه معنی
کنیم، معنی بیت این گونه می شود: اگر باز هم گذرم
به میخانه بیفتد، با توسل به می و ساغر و ساقی،
زهد و طاعت را از خاطر برده و به گوشه ای می-
اندازم و اگر خرابات مغان را آتشکده زردشتیان
معنی کنیم معنی بیت این گونه می شود: اگر باز هم
گذرم به آتشکده بیفتد، خرقة زهد و سجاده طاعت
را درون آتش می افکنم و می سوزانم.

در هر دو صورت معنی و مضمون تقریباً
یکسان است اما در مورد این بیت:

در خرابات مغان نور خدا می بینم
این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم
(سایه، ۱۳۹۰: ۴۸۵)

در این بیت اگر خرابات مغان را، آتشکده
زردشتیان معنی کنیم در این صورت است که
ایهام نهفته در این شعر بر ما مکشوف می شود.

با این مقدمه بیت فوق را معنی می کنیم:

در آتشکده زردشتیان پرتوی از نور خدا را
می بینم، شگفتا چه چیزی را (نور را) در چه
جایی می بینم!

با دقت در سخنان کریستن سن در کتاب *ایران*
در *زمان ساسانیان*، می توان معنای تعجب حافظ از
حضور نور، در آتشکده زردشتی را فهمید:

«..... کم کم در شریعت زردشت این
قاعده مقرر شد که آفتاب بر آتش نتابد و بنابراین
سبک جدیدی در ساختمان آتشکده معمول شد:

اتاقی کاملاً تاریک در وسط بنا می ساختند، که
آتشدان در آن قرار داشت. بعضی بر آن اند که
ساختمان سنگی، که در برابر قبور سلاطین
هخامنشی در نقش رستم دیده می شود، نمونه ای
است از این آتشکده ها و فعلاً آن بنا را ایرانیان «کعبه
زردشت» می خوانند.» (کریستین سن، ۱۳۸۹: ۱۷۰)

بنابر توضیحات کریستن سن در کتاب
ارزشمند ایران در زمان ساسانیان می فهمیم که در
کیش زردشتیان تابیدن نور آفتاب بر آتش جزو
محرمات دین زرتشت محسوب می شده:

«آتش اجاق هرگز نبایستی خاموش شود و نور
آفتاب نبایستی بر آتش نتابد و آب با آتش نبایستی
ملاقات کند...» (کریستین سن، ۱۳۸۹: ۱۳۲)

طبیعتاً زردشتیان ساختمان آتشکده هایشان را
طوری بنا می کردند که نور به آن نفوذ نکند و بی
شک می توان گفت که حافظ نیز از این مسئله
مطلع بوده که یکی از غزل هایش را به مطلعی به
این زیبایی مزین می کند.

اینک نمونه ای از شعر مولانا در تضاد نور و
خرابات:

این خانه که پیوسته در او بانگ چغانه ست
از خواجه بپرسید که این خانه چه خانه ست؟
این صورت بت چیست، اگر خانه کعبه ست
وین نور خدا چیست، اگر دیر مغان است؟

(مولانا، ۱۳۸۷: ۲۵۹)

با این مقدمات، شگفتی حافظ در این بیت به
گونه‌ای دیگر توجیه می‌شود و معنی آن این طور
گزارده می‌شود:

در آتشکده زردشتیان نور خدا را می‌بینم، شگفتا که
این نور را در جایی می‌بینم که هیچ نوری اجازه
ورود به آن را ندارد و تاریک‌ترین مکان‌ها است!
هر نویسنده و شاعری و به خصوص حافظ،
(بی آنکه زردشتی باشد) متأثر از فرهنگ و متون
پیش از خود است؛ و این تأثر در شعر حافظ، در
گستره معنای پیشنهادی واژه خرابات، میکده و
آتشکده زردشتی، خود را می‌نمایاند.

تسمیه خداوند به نور، در آموزه‌های آیین‌های
دینی و برگرفته از دین هم کاملاً مشهود است:
«در گات‌ها، از آتش اهورایی سخن رفته است که
در روز داوری همگانی به کار می‌رود. این آتش
اهورایی با آتش مادی تفاوت دارد. آتش اهورایی،
نوری است که در دل هر آشویی می‌درخشد. باید به
یاد آوریم که خداوند، نور و روشنایی بیکران است
و در پرتو این روشنایی است که کرده‌ها سنجیده
می‌شود.» (مهر، ۱۳۸۸: ۱۱۰)

در قرآن کریم از خداوند متعال با عنوان نور

آسمان‌ها و زمین یاد شده است:

«اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِ كَمِشْكَو فِيهَا
مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحِ فِي زُجَاجٍ زُجَاجَةٍ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ
دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرٍ مُبْرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا

غَرِّيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى
نور يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ
لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.» (نور/ ۳۵) «خدا نور
آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی
است که در آن چراغی، و آن چراغ در شیشه‌ای
است. آن شیشه گویی اختری درخشان است که از
درخت خجسته زیتونی که نه شرقی است و نه
غربی، افروخته می‌شود. نزدیک است که روغنش -
هرچند آتشی بدان نرسیده باشد - روشنی بخشد.
روشنی بر روی روشنی است. خدا هر که را بخواهد
با نور خویش هدایت می‌کند، و این مثل‌ها را خدا
برای مردم می‌زند و خدا به هر چیزی دانا است.»
(قرآن کریم، ۱۳۹۰: ترجمه محمدمهدی فولادوند)

بدین‌گونه حتی می‌توان خرابات مغان را به
معنی آتشکده ویران یا حداقل آتشکده‌ای که دیگر
آتشی در آن روشن نیست معنی کرد چرا که در
عصر حافظ آتشکده‌های زردشتیان به حالت تعطیل
در آمده بودند و هیچ روشنایی و فروغی نداشتند.
موضوع تاریک بودن محل عبادت و راه نیافتن
نور در آن، حتی بعد از اسلام دیده می‌شود.
نجم‌الدین رازی در کتاب *مرصادالعباد*، در ذکر
شرایط چله‌نشینی چنین آورده است:

«و نشستن اربعینات را شرایط و آداب بسی
است، اما آنچه مهم‌تر است هشت شرط است که
اگر یک شرط را از این شرایط به خلل باشد
مقصود کلی به حصول دشوار پیوندد.»

اول تنها در خانه خالی نشستن است روی به
قبله آورده مرتع، دست‌ها بر روی ران نهاده، غسل
کرده به نیت غسل مرده، و خلوت‌خانه را لحد
خویش شمرده، و از آنجا جز به وضو و حاجت و

در ته سخن، بر دیوار منظره‌ای از مهر در حال کشتن گاو وجود داشت. در کنار در ورودی، ظرف پایه‌داری پر از آب تبرک شده قرار داشت و در طرف مقابل، در پای تصویر مهر، دو آتشدان بود...» (بهار، ۱۳۹۰: ۳۲)

در اشعار حافظ ۳۶ بار لفظ خرابات به کار برده شده است که در آنها اشاراتی به آب خرابات نیز می‌توان دید، آبی که هم جنبه تبرک داشته و هم شوینده پلیدی‌ها بوده:

ساقی بیار آبی از چشمه خرابات
تا خرجه‌ها بشویم از عجب خانقاهی
(حافظ، ۱۳۹۰: ۴۷۷)

خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد
خانه عقل مرا آتش خمخانه بسوخت
(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۷)

در اوستا در مورد جنبه پاک‌کنندگی این آب چنین آمده است:

«ای دادار جهان استومند! ای آشون!
چگونه خانه را پاک کنم؟
اهوره مزدا پاسخ داد:

با سه بار شستن تن. با سه بار شستن جامه‌ها.
با سه بار بر خواندن گاهان. با پیشکش بردن
نیازی نزد آتش من. با پیشکش بردن برسَم دسته
بسته و با نیاز بردن آشامیدنی نزد آب نیک.

ای سپیتمان زرتشت!

پس آن خانه پاک شود و آب و آتش و امشاسپندان
بدان خانه در آیند.» (اوستا: ج ۲: ۷۹۵، ۷۹۶)

قرار دادن آب در کنار آتش (به عنوان دو ضد)، در آتشکده‌های زردشتی نماد وحدت

نماز بیرون نیاید. و خانه باید که تاریک بود و کوچک و پرده بر روی در فرو کرده، تا هیچ روشنی و آواز در نیاید.» (رازی: ۲۸۲)

اگرچه تفاوت‌های زیادی بین آیین مهری و آیین زردشت وجود دارد، با این حال با توجه به شباهت سبک معماری معابد مهری با آتشکده‌های زردشتی و امکانات آن می‌توان گفت که خرابات مغان یا آتشکده زردشتی، در شکل ظاهری، همان خورابه یا مهرابه است.

مهرداد بهار توضیحات درخوری در مورد معابد مهری داده‌اند که می‌تواند یاری‌کننده ما در این بحث باشد:

«مراسم مهری معمولاً می‌بایست در غارها انجام می‌یافت. این غارها مظهر طاق آسمان بودند. در نزدیک این معابد طبیعی یا در آن می‌بایست آبی روان وجود می‌داشت. اما در شهرها یا جلگه‌ها که غاری نبود این معابد راه به شباهت غارها، در زیر زمین بنا می‌کردند. معبد به یاری پلکانی طولانی به سطح زمین می‌رسید. این معابد از نور خارج استفاده نمی‌کردند و پنجره‌ای نداشتند. گاه پلکان به اتاقی ختم می‌شد که در آن پیروان خود را برای آیین آماده می‌ساختند و سپس از آنجا به محوطه اصلی معبد وارد می‌شدند. طاق معبد را چون آسمان شب می‌آراستند. در داخل معبد دو ردیف سکو در دو سو قرار داشت و در میان دو ردیف سکو، سخن‌گود معبد قرار داشت که مراسم در آنجا انجام می‌یافت و تماشاگران تازه وارد بر نیمکت‌هایی که کنار سکوها بود، به تماشای این مراسم می‌نشستند.

است. به خاطر همین است که این دو عنصر همیشه در فرهنگ زردشتی ستوده شده‌اند:

«ای آبِ اهوراییِ اهوره! اینک نیایش تو را می‌گزاریم؛ از آن رو که از تو روی بر تافتیم و تو را آزرديم.» (اوستا: ۱/ ۲۵۲)

«ای آبِ اهوراییِ اهوره! می‌ستایم تو را با زور و اندیشهٔ نیک. ای آبِ اهوراییِ اهوره! می‌ستایم تو را با گفتار نیک. ای آبِ اهوراییِ اهوره! می‌ستایم تو را با کردار نیک.» (اوستا: ۱/ ۲۵۲)

«رَدَ بزرگ (نپاتِ آپام) و آبِ مزدا آفریده را ستایش و نیایش و خوشنودی و آفرین.» (اوستا: ۲/ ۶۱۷)

«در نخستین پاسِ شب، آتش - پسر اهوره مزدا - خانه خدا را به یاری همی خواند و گوید: ای خانه خدا...» (اوستا: ۲/ ۸۴۹)

«در سومین پاسِ شب، آتش - پسر اهوره مزدا - سروش پارسا را به یاری همی خواند و گوید: ای سروش پارسای بُرژمَند...» (اوستا: ۲/ ۸۵۰)

«آبِ اَشَوَنِ مزدا آفریده را می‌ستایم» (اوستا: ۲/ ۶۱۸)

«ستایش و نیایش و نیرو و زور خواستارم رَدَ بزرگوار، آپام نپات و آبِ مزدا آفریده را» (اوستا: ۲/ ۶۱۹)

«رَدَ بزرگوارِ شیدوَر «آپام نپات» تیز اسب را می‌ستایم. آبِ مزدا آفریده را می‌ستایم» (اوستا: ۲/ ۶۳۴)

چنان که می‌بینیم در اوستا همیشه از آب با عنوانِ «آبِ مزدا آفریده» و «آبِ اهورایی» و از آتش با عنوانِ «پسر اهوره مزدا» یاد شده است.

و اینک نمونه‌ای از سعدی شیرازی و خواجه‌ی کرمانی:

تا گرد ریا گم شود از دامن سعدی

رختش همه در آبِ خرابات برآرید

(سعدی، ۱۳۸۸: ۹۵۶)

خواجه برو به آبِ خرابات غسل کن
گر رخت ننگ و نام بر آتش نهاده‌ای

(خواجه‌ی کرمانی، ۱۳۹۱: ۲۸۵)

و اشعاری نیز هست که صریحاً در آنها خرابات به معنی معبد زردشتی است:

شست‌وشویی کن و آنگه به خرابات خرام
تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده

(حافظ، ۱۳۹۰: ۴۱۱)

مقام اصلی ما گوشهٔ خرابات است
خداش خیر دهد آنکه این عمارت کرد

(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۲۶)

که «دیر در فرهنگ فارسی به معنای محل اقامت راهبان مسیحی + پرستشگاه مغان است» (انصاف‌پور، ۱۳۸۴: ۴۶۱) و اصطلاحات مقام و گوشه و عمارت نیز به این معنی اشارت دارند.

از آن به دیر مغانم عزیز می‌دارند
که آتشی که نمیرد همیشه در دل ماست

(حافظ، ۱۳۹۰: ۱۹)

عبید زاکانی، شاعر و نویسندهٔ هم‌عصر حافظ نیز ترکیب خرابات مغان را در کنار کلمهٔ زَنار آورده که این نیز دلیلی است بر این معنی که خرابات مغان همان آتشکدهٔ زردشتی است:

تن مقیم حرم و دل به خرابات مغان
کرده زَنارِ نهان زیر عبایی تا چند

(زاکانی، ۱۹۹۹: ۹۷)

همچنین:

گهی به کوی خرابات با مغان همدم
گهی به صومعه با جمع صوفیان همراز

(همان: ۱۰۵)

از معانی احتمالی آن باشد، مشخص شد. حافظ چنان که از اشعارش بر می‌آید با شریعت زردشتی کاملاً آشنا بوده است. همان‌طور که دیدیم حتی به تاریخ بودن ساختمان آتشکده‌ها و معابد و نیز حضور دو عنصر آب و آتش که در آتشکده‌های زردشتی نماد وحدت هستند، علم داشته و با تمام این آگاهی‌ها است که چنین ایهام یا دوگانگی معنایی زیبایی در این شعر آفریده است.

یادداشت‌ها

۳۶ بار کلمه خرابات در شعر حافظ:

ترسم این قوم که بر درد کشان می‌خندند
در سر کار خرابات کنند ایمان را
(سایه، ۱۳۹۰: ۹)

در خرابات مغان ما نیز هم منزل کنیم
کاین چنین رفته ست در عهد ازل تقدیر ما
(سایه، ۱۳۹۰: ۱۰)

خرقه زهد مرا آب خرابات ببرد
خانه عقل مرا آتش خمخانه بسوخت
(سایه، ۱۳۹۰: ۱۷)

هر که آمد به جهان نقش خرابی دارد
در خرابات مپرسید که هشیار کجاست
(سایه، ۱۳۹۰: ۲۰)

تا گنج غمت در دل ویرانه مقیمست
همواره مرا گنج خرابات مقام است
(سایه، ۱۳۹۰: ۴۵)

در عشق خانقاه و خرابات فرق نیست
هر جا که هست پرتوی روی حبیب است
(سایه، ۱۳۹۰: ۶۲)

بنده پیر خراباتم که لطفش دایم است
ورنه لطف شیخ و زاهدگاه هست و گاه نیست
(سایه، ۱۳۹۰: ۷۰)

عبید زاکانی در این بیت خرابات را محل تجمع مغان دانسته، نه محل تجمع اهل فسق و فجور و شرابخواران.

قابل ذکر است که در ادبیات ما، گاهی معنای زَنار با کُستی در یک ردیف قرار می‌گیرد؛ سنائی گوید:

در خرابات نبینی که ز مستی همه سال
راهب دیر تو را کُستی و زَنار دهد
(سنائی، ۱۳۸۹: ۵۴)

همچنین:

مغان دایم برند آتش، ز بیت النار من هر شب
دو صد زَنار دارم بر میان بسته به روم اندر
(همان: ۱۵)

بحث و نتیجه‌گیری

حافظ شاعری است که بنا بر ایهام و ابهام در هر بیت شعرش، چندین معنی مختلف نهفته است و این موضوع باعث شده است که اشعار او قابلیت تأویل‌پذیری زیادی داشته باشند. این امر هرگز اتفاقی نیست و حاکی از تسلط او بر علوم شرعی و علوم ادبی عصر خودش است که در محیط امن و آرامش شیراز قرن هشتم، برایش حاصل شده است. با توجه به نقش نور در معماری ساختمان آتشکده‌های زردشتیان و معابد مهری و وجود آب به عنوان جزئی لاینفک در آنها و اطلاع حافظ از این موضوع سبب شده است که واژه خرابات را در معنای آتشکده زردشتی و ایهام میکده به کار ببرد. در این پژوهش با تکیه بر استنادات ارائه شده، یکی دیگر از وجوه معنایی شعری حافظ، خرابات یعنی آتشکده زردشتی که معنای میکده نیز می‌تواند یکی

- چرا ز کوی خرابات روی بر تابم
کزین بهم به جهان هیچ رسم و راهی نیست
(سایه، ۱۳۹۰: ۷۵)
- حافظا روز اجل گر بکف آری جامی
یکسر از کوی خرابات برنندت به بهشت
(سایه، ۱۳۹۰: ۷۸)
- من ز مسجد به خرابات نه خود افتادم
اینم از عهد ازل حاصل فرجام افتاد
(سایه، ۱۳۹۰: ۱۰۵)
- رطل گرانم ده ای مرید خرابات
شادی شیخی که خانقاه ندارد
(سایه، ۱۳۹۰: ۱۱۵)
- چو مهمان خراباتی به عزت باش با رندان
که درد سرکشی جانا گرت مستی خمار آرد
(سایه، ۱۳۹۰: ۱۲۱)
- مقام اصلی ما گوشه خراباتست
خدایش خیر دهد آنکه این عمارت کرد
(سایه، ۱۳۹۰: ۱۲۶)
- گر زمسجد به خرابات شدم خرده مگیر
مجلس وعظ درازست و زمان خواهد شد
(سایه، ۱۳۹۰: ۱۵۸)
- ای گدایان خرابات خدا یار شماست
چشم انعام مدارید ز انعامی چند
(سایه، ۱۳۹۰: ۱۷۵)
- بنده پیر خراباتم که درویشان او
خاک را از بی نیازی خاک بر سر می‌کنند
(سایه، ۱۳۹۰: ۱۹۲)
- قدم منه به خرابات جز به شرط ادب
که ساکنان درش محرمان پادشهند
(سایه، ۱۳۹۰: ۱۹۴)
- یاد باد آن که خرابات نشین بودم و مست
وانچه در مسجد امروز کم است آنجا بود
(سایه، ۱۳۹۰: ۱۹۸)
- دوش بر یاد حریفان به خرابات شدم
خُم می‌دیدم و خون در دل و سر در گل بود
(سایه، ۱۳۹۰: ۲۰۱)
- همچو حافظ به خرابات روم جامه قبا
بو که در بر کشد آن دلبر نو خاسته‌ام
(سایه، ۱۳۹۰: ۳۰۲)
- قسمت حواتم بخرابات می‌کند
هرچند کاین چنین شدم و آنچنان شدم
(سایه، ۱۳۹۰: ۳۱۲)
- به فریادم رس ای پیر خرابات
به یک جرعه جوانم کن که پیرم
(سایه، ۱۳۹۰: ۳۲۱)
- در خرابات مغان گر گذر افتد بازم
حاصل خرقة و سجاده روان در بازم
(سایه، ۱۳۹۰: ۳۲۳)
- من اگر رند خراباتم و گر حافظ شهر
این متاعم که تو می بینی و کمتر زینم
(سایه، ۱۳۹۰: ۳۴۵)
- در خرابات مغان نور خدا می‌بینم
این عجب بین که چه نوری ز کجا می‌بینم
(سایه، ۱۳۹۰: ۳۴۷)
- خیز تا خرقة صوفی به خرابات بریم
شطح و طامات به بازار خرافات بریم
(سایه، ۱۳۹۰: ۳۶۳)
- نذر و فتوح صومعه در وجه می‌نهم
دلق ریا به آب خرابات بر کشیم
(سایه، ۱۳۹۰: ۳۶۵)
- خشک شد بیخ طرب راه خرابات کجاست
تا در آن آب و هوا نشو نمایی بکنیم
(سایه، ۱۳۹۰: ۳۶۷)
- تو خانقاه و خرابات در میانه مبین
خدا گواست که هر جا که هست با اویم
(سایه، ۱۳۹۰: ۳۷۰)

- انصاف‌پور، غلامرضا (۱۳۸۴). فرهنگ فارسی. تهران: زوار. چاپ ششم.
- باقری، مه‌ری (زمستان ۱۳۷۳ و بهار ۱۳۷۴). «طرز سخن خواجه». نشریه میان رشته‌ای دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز. شماره ۱۵۳ و ۱۵۴. ص ۴۸-۱۵.
- بهار، مهرداد (۱۳۹۰). از اسطوره تا تاریخ. تهران: چشمه. چاپ هفتم.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۸). گمشده لب دریا. تهران: سخن. چاپ سوم.
- تسبیحی، محمدحسین (۱۳۴۶). «خرابات». نشریه هنر و معماری. دوره ۱۳. شماره ۱. ص ۴۸-۴۱ و ص ۶۳-۵۷.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۹۰). دیوان اشعار. به سعی سایه. تهران: کارنامه. چاپ پانزدهم.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین (۱۳۸۹). حافظ نامه. دفتر اول و دوم. تهران: مرکز. چاپ نوزدهم.
- خطیب رهبر، خلیل (۱۳۸۸). دیوان غزلیات حافظ. تهران: صفی‌علیشاه. چاپ چهل و هشتم.
- خواجه‌جوی کرمانی، محمودبن‌علی (۱۳۹۱). کلیات خواجه‌جوی کرمانی. به تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: سنایی. چاپ اول.
- دوستخواه، جلیل (۱۳۹۱). اوستا. گزارش و پژوهش. تهران: مروارید. چاپ شانزدهم.
- رجائی بخارایی، احمدعلی (۱۳۶۴). فرهنگ اشعار حافظ. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ سوم.
- رضی، هاشم (۱۳۵۲). راهنمای دین زرتشتی. تهران: سازمان فروهر. چاپ اول.
- _____ (۱۳۵۳). ادبیات سنتی زرتشتی. تهران: سازمان فروهر. چاپ اول.
- _____ (۱۳۶۶). تاریخ مطالعات دین‌های ایرانی. تهران: سازمان فروهر. چاپ اول.
- به جان پیر خرابات و حق نعمت او که نیست در سر من جز هوای خدمت او (سایه، ۱۳۹۰: ۳۹۴)
- مدام خرقة حافظ به باده در گرو است مگر ز خاک خرابات بود طینت او (سایه، ۱۳۹۰: ۳۹۴)
- آن کس که منع ما ز خرابات می‌کند گو در حضور پیر من این ماجرا بگو (سایه، ۱۳۹۰: ۴۰۴)
- شست‌وشویی کن و آنکه به خرابات خرام تا نگردد ز تو این دیر خراب آلوده (سایه، ۱۳۹۰: ۴۱۱)
- ای که در کوی خرابات مقامی داری جم وقت خودی ار دست به جامی داری (سایه، ۱۳۹۰: ۴۳۷)
- چون عمر تبه کردم چندانکه نگه کردم در گنج خراباتی افتاده خراب اولی (سایه، ۱۳۹۰: ۴۵۵)
- ساقی بیار آبی از چشمه خرابات تا خرقة‌ها بشوییم از عجب خانقاهی (سایه، ۱۳۹۰: ۴۷۷)

منابع

- قرآن کریم (۱۳۹۰). ترجمه محمدمه‌دی فولادوند. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- اشتری، بهرام (۱۳۸۵). این راه بی نهایت. جلد اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی. چاپ اول.
- امیری فیروزکوهی، سیدکریم (خرداد و مرداد ۱۳۵۶). «خرابات یا خورآباد». نشریه ادبیات و زبان‌ها «گوهر». شماره ۵۱ و ۵۳. ص ۱۹۰-۱۹۲ و ص ۵۳۸-۵۳۹.

- ریاحی، محمدامین (۱۳۸۷). *مرصادالعباد*. تهران: علمی و فرهنگی. چاپ سیزدهم.
- زاکانی، عبید (۱۹۹۹). *کلیات دیوان*، به کوشش محمد جعفر محجوب. نیویورک: *bibliotheca persica press*. چاپ اول.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (مرداد ۱۳۴۴). «خرابات». *نشریه ادبیات و زبان‌ها «یغما»*. شماره ۲۰۵. ص ۲۲۹-۲۲۵.
- سعدی، مصلح‌الدین (۱۳۸۸). *کلیات سعدی به تصحیح محمدعلی فروغی*. تهران: الهام. چاپ اول.
- سودی، محمد (۱۳۴۱). *شرح دیوان حافظ*. ترجمه عصمت ستارزاده. تهران: رنگین. چاپ اول.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۷). *غزلیات شمس تبریز*. تهران: سخن. چاپ چهارم.
- _____ (۱۳۸۹). *در اقلیم روشنائی*. تهران: آگه. چاپ پنجم.
- صدیقیان، مهیندخت و میرعابدینی، ابوطالب (۱۳۶۶). *فرهنگ واژه‌های حافظ*. تهران: امیرکبیر. چاپ اول.
- کریستین سن، آرتور (۱۳۸۹). *ایران در زمان ساسانیان*. ترجمه رشید یاسمی. تهران: نگاه. چاپ سوم.
- مصطفی، ابوالفضل (۱۳۶۹). *فرهنگ ده هزار واژه در دیوان حافظ*. جلد اول. تهران: پازنگ. چاپ اول.
- معین، محمد (۱۳۷۶). *برهان قاطع*. جلد دوم. تهران: امیرکبیر. چاپ ششم.
- مهر، فرهنگ (۱۳۸۸). *دیدنی‌های دینی کهن (فلسفه زرتشت)*. تهران: جامی. چاپ هشتم.
- وحیدی، حسین (۱۳۸۹). «خرابات مغان». *نشریه چیستا*. دوره ۲۸. شماره ۴. ص ۵۴-۵۰.
- یسنا، ر. چ. (بهمن ۱۳۶۰). «عزیز دیر مغان». *نشریه ادبیات و زبان‌ها «چیستا»*. شماره ۶. ص ۷۰۹-۶۹۹.

Analysis of *eshteghal* in persian structure

Z. Hatampour¹, S. M. Rozatian²

بررسی یک نوع ضمیر متصل به فعل در زبان

فارسی با توجه به مبحث اشتغال در نحو عربی

زهرا حاتم‌پور^۱ (نویسنده مسئول)، سیده مریم روضاتیان^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۲/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۸/۱۹

Abstract

Eshteghal subject in Arabic consist of that a noun foregos and after acting comes that acts in the regarding pronoun to that noun. Although the similar subject to arabiceshteghal has not been considered in persian grammar resources but similar to this application exists in persian too, it means a noun comes in beginning of sentence and after a verb stands that a pronoun is connected to that verb and antecedent is said noun. According to existent dissension between grammar's author in syntactics absorbency of such sentences, eshteghal's place and similar application in Persian grammar and rhetorical action has been specified in this article by cheking of genera of connected pronoun to verb that its antecedent is came in sentence - especially in literary context, also in Qran's translation.

Keywords: Connected, Pronoun to Verb, Antecedent, Eshteghalpersian grammar, Arabic grammar, Rhetoric.

چکیده

اشتغال در زبان عربی عبارت است از اینکه اسمی مقدم شود و بعد از آن عاملی واقع شود که در ضمیر راجع به آن اسم عمل کند. هرچند در منابع زبان فارسی مبحثی مشابه اشتغال عربی مطرح نشده است اما نظیر این کاربرد در زبان فارسی نیز وجود دارد؛ یعنی در آغاز جمله اسمی می‌آید و بعد از آن فعلی قرار می‌گیرد که ضمیری به آن متصل است و مرجع این ضمیر همان اسم مذکور است. با توجه به اینکه در تحلیل چنین جمله‌هایی میان دستورنویسان اختلاف نظر وجود دارد، در این مقاله با بررسی اقسام ضمیر متصل به فعل که مرجع آن در جمله مذکور است در متون ادبی و نیز ترجمه‌های قرآن کریم جایگاه اشتغال و کاربرد مشابه آن در زبان فارسی تحلیل و تأثیر بلاغی آن از نظر علم معانی تبیین شده است.

کلیدواژه‌ها: اشتغال، مرجع ضمیر، ضمیر متصل به

فعل، معانی، نحو عربی، دستور زبان فارسی.

1. Master Student Of Persian Language and Literture

2. Associoiat Professor of Persian Language and Literature, Isfahan University

۱. کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی.

Hatampoor1@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان.

rozatian@yahoo.com